

تاهمین حد کافی است این مثنوی



مهدی استاد احمد

شعر طنز

بین اخبار عجیب زلزله/می کننداز قیمت بنزین گله
 زلزله داغ است و بنزین داغ تر/تخم مرغ از این دو تا قبارق تر
 تخم مرغ از این طرف آرد فشار/اه از سوی دگر گردو غبار
 کرده استیشاح آن سو گردو خاک/این طرف نرخ دلار اندیشناک
 یک نفر زنیل را کرده علم/یک نفر هم گفته از سهو قلم
 می رسد دائم خبر از هر طرف/مانده اخبار زیادی توی صف
 تاهمین حد کافی است این مثنوی/چون اگر که باقی اش را بشنوی
 می شوداز شرم لب من گلی/می کشد مغز تو سوت بلبلی

شهرنگار

زندگی های خارج از گود



محمن زینالی اناری

اکثر ما در جامعه زندگی های رسمی و ثابت شده ای را به عنوان مرجع و اصول پایه شیوه زندگی می شناسیم. یک بار وقتی با یک پزشک مصاحبه می کردم، درآمد خودش را با طلافروش مقایسه می کرد و از این جهت که طلافروش دارای پول، مکتد، ویلا و ارزش اجتماعی است، خود را با او قیاس می کرد. اگر چه در بازار داغ فعالیت های علمی اغلب مردم دنبال یادگیری حرفه پزشکی هستند، اما من می دیدم که پزشک هم دنبال قیاس خود با طلافروش است. در نتیجه، مرجع های ما به سوی فعالیت اقتصادی در آمدساز و بازتولید حرفه های اکامیک به مثابه شغل در آمدساز هستند. در نتیجه، رشته ها و کار هایی که خود را با چنین شیوه کار و کرداری قیاس و تطبیق نمی دهند، رفته رفته از آن ور بام می افتند. در واقع همان طور که از قدیم هم خانه های اعیان و اشراف می تواند امروزه به عنوان میراث فرهنگی قلمداد شود، کار افراد در آمدساز و خوش گذران امروز به عنوان مرجع اصلی معناگری در زیست روزمره به شمار می رود. به همین جهت هم سال های سال است که همه از پول خرج کردن لردی و زندگی لاکچری و امثالهم صحبت می کنند.

در نتیجه، به تدریج در جامعه زندگی آدم های فرو دست اقتصادی مانند معلم، دهقان، کارگر و... به زعم تلاش ها و وفاداری های بسیاری که آنها در طول تاریخ انجام داده اند خارج از مرجعیت اجتماعی قرار می گیرد تا جایی که شاید بتوان گفت امروزه آنها خارج از گود زندگی می کنند و در مرکز زمین تماشا قرار نگرفته اند. ما می گوئیم که «مردم همه چیزشان به چشمشان است»، «از دل برود هر آن که از دیده رود». در نتیجه، آن نوع زندگی که کمتر عیان می شود، مورد جست و جوی مردم قرار نمی گیرد و به تدریج شیوه زندگی گروه هایی که خود را بازتاب بیشتری می دهند، بر فرهنگ عامه سیطره می یابد.

تخته سیاه

آدمک حالش خوب نیست

تصویر منتشر شده در سایت سازمان هواشناسی، آسمانی آبی با ابرهای پراکنده را نشان می دهد که زیر آن نوشته شده: «بیشینه هوادر روز چهارشنبه ۱۴ درجه است و کمینه آن ۳ درجه سانتیگراد». کمی بالاتر آدمکی را می بینیم که با چهره ای خموده به ما زل زده و شاخص آلودگی هوا را این طور گزارش می دهد: «۱۱۵، نا سالم برای گروه های حساس». ما می مانیم و تناقض بین آن تصویر خوش رنگ و لعاب و آدمکی که حالش خوب نیست. دوباره خبرهای چند روز گذشته را مرور می کنیم و با خودمان می گوئیم، مهم نیست تصاویر چه می گویند و مسئولان دست به دامان وزش باد شده اند یا مدام وعده های واهی می دهند، آلودگی هوا هنوز از چهره این شهر رخت بر نیسته و در رفت و آمد است. شاید بهترین کار این باشد که خودمان دست به کار شویم؛ می توانیم با انجام راهکارهایی در کاهش آلودگی هوای شهر مشارکت کنیم و هشتگ «نفس-بکش» را دست به دست بچرخانیم تا یادمان نرود با یک بارش ناگهانی یادعباری وزش باد، هوای نفس های ما سالم نمی شود.

تیتر مصور | جهان به سبک جمهور یخواهان امریکا

جمال رحمتی



اختیار

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول:** الیاس حضرتی
- جانشین مدیر مسئول و رئیس شورای سیاست گذاری:** بهروز بهزادی
- سر دبیر:** سیدعلی میرفتاح
- معاون اجرایی:** حجت طهماسبی
- مشاور مدیر مسئول:** محمد حضرتی
- رئیس سازمان آگهی ها:** علی حضرتی
- نشانی:** خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
- تلفن:** ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ تلایر: ۶۶۱۲۴۰۲۱
- توزیع:** نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
- چاپ:** نشر روز تاب ■ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

■ اذان ظهر: ۱۲/۰۵ ■ غروب آفتاب: ۱۶/۵۸ ■ اذان مغرب: ۱۷/۱۸ ■ صبح فردا: ۵/۴۳ ■ طلوع آفتاب فردا: ۷/۱۴

در همین حوالی

در ستایش خردمند ناب دوران ما



تمینار ستکاری

یاد کردن از بزرگان این مملکت زمانی که سابه شان پابرجاست و صدای گرم شان را می توان شنید سعادت بزرگی است. پنجم دی ماه سالروز تولد دکتر عزت الله فولادوند است؛ مترجمی قهار که کتاب هایی مهم را در سال هایی مهم تر به فارسی زبانان هدیه کرده، وطن و لعن شنیده اما در گوشه ای بی سرصدا به کارش ادامه داده است. فولادوند مترجم است، تکنسن زبان نیست، متن را بعد از فهمیدن به فارسی برگردانده به همین دلیل است که خواننده کتاب هایش بی واسطه با اندیشه نویسنده روبه رومی شود و دست اندازهای زبان بیگانه درگیرش نمی کند، گویی نویسنده آن کتاب را به زبان فارسی نوشته است. شاید یکی از دلایلی که ما اندیشه های آرت و بوپر را بیشتر از بودریار و آگلنن و رانسیر می شناسیم این باشد که آنها را از زبان مترجمی فرا گرفته ایم که خود اندیشه های شان را فهمیده و به همین دلیل به صورت قابل فهمی برای ما بازگو کرده است. دغدغه او خرد و آزادی است که هر کدام بی دیگری محتنی بزرگ برای مردم یک ملت است.

با نگاهی به نام کتاب های عزت الله فولادوند و تاریخ چاپ هر کدام از آنها علاوه بر روشن شدن دغدغه او در ۵ دهه اخیر، مساله مهم دیگری هم بر ما عیان می شود و آن این است که در سخت ترین سال های این دیار چراغی در گوشه ای روشن بوده که وفادارانه در فکرا دای دین به مردم سرنوشتن این کشور است. او ۱۰ سال قبل از انقلاب گریز از آزادی یک فرم را منتشر کرد سال ۵۹ کتاب خشونت ها را ازت را می شد به زبان فارسی خواند و دو سال بعدش انقلاب را. سال ۱۳۶۴ جامعه باز و دشمنانش اثر مهم کارل پوپر به فارسی ترجمه شد. همین چند جلد برای درخشش ابدي یک مترجم کافی است اما بیش از ۴۰ کتاب مهم دیگر در حوزه فلسفه و علوم سیاسی در ۴ دهه گذشته با قلم گر افتر ایشان ترجمه شده است. تولد این استاد عزیز بر همه کسانی که از او چیزی آموخته اند مبارک باد.

نگاه آخر

چه خاصیتی دارد این هم افزایی حال گیری؟

جهان با همه تفاوت هایی که به لحاظ امکانات زیستی بر خورد دارند، دست به گریبان مشکلات، بیماری ها و ناخرسندی های کم یا بیش شبیه به هم هستند. البته اعتراف می کنم که گاه برخی پدیده ها در جامعه ما به قدری که پیربر انگیز است که ناخواسته لج آدم در می آید و چه بسا چاره ای نمی بیند جز غر و لند به زمین و زمان بلکه اندکی دل خنک شود. اما اینکه هنجار گونه و به قاعده یک روش کلی و عمومی، عادت کنیم شبیه ترشح غریزی یک هورمون به محض هم نشینی با دیگران یک بقیچه ناله و ناخوشی را با جزئیات روی پیشخوان آنان بریزیم و ایشان نیز با تکرار نمونه های مشابه، بر آتش درون گر گرفته ما بدمند، چه خاصیتی دارد جز حال گیری متقابل؟ جز کاستن از آستانه تاب و طاققت در برابر ناملایمات؟

به گمانم در این سال ها به گونه ای روزافزون و بی لجام این الگوی هم افزایی یا رزونانس (تشدید) حال بد، به یک عادت یا صفت ثانوی در کالبد جامعه تبدیل شده است. چه ایرادی دارد هنگام سر انداختن بساط گفت و شنود، سهمی هم برای بازگویی چیزهای حال خوب کن، به دانسته های دلگرم کننده، به خاطره های شیرین و به کامیابی ها در هریخش از زندگی شخصی مان در نظر بگیریم. امیدوارم برخی خوانندگان این نوشته مرا به ساده انگاری و سطحی نگری و بی توجهی به ریشه ها و علت های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و ساختاری چالش های زندگی و زمانه متهم نکنند. من با وجود پذیرش تمامی آن عوامل، برداشتم این است که به لحاظ روانشناسی معاشرت، جامعه ما دچار نوعی خودآزاری و دیگر آزاری و حال گیری متقابل است با این شیوه تلف کردن دورهمی ها با بقیچه گشایی بی انتها از ناخرسندی ها و ناکامی ها و شور بختی ها. چه خوب و مغتنم اند آنان که حضورشان حال آدم را خوب یا بهتر می کند.

جهان؛ خارج از مرزها

اختلاف بر سر سیاست پناهندگی

تنش و اختلاف میان کشورهای اروپایی در رابطه با سیاست پناهندگی همچنان ادامه دارد. دو سال از زمانی که اروپا به موج عظیمی از پناهجویان و مهاجران روبرو شد، گذشته است و کشورهای عضو اتحادیه اروپا بر سر قواعدی که پناهجویان و مهاجران در آینده بر طبق آن در اروپا تقسیم شوند، به توافقی نرسیده اند. مجموعه این اختلافات حتی در کنفرانس اخیر سران اتحادیه اروپایی در بروکسل منجر به عدم هرگونه مصالحه ای در این زمینه شد. اجلاس اخیر نشان داد که ۲۸ کشور عضو این اتحادیه اروپا در مورد سیاست پذیرش پناهجویان اختلاف نظر جدی دارند. آنها بسیار امیدوار بودند گفت وگوهای اخیر بتواند در مورد اصلاحاتی که باید تا اواسط سال ۲۰۱۸ اجرا شوند، منجر به توافقی شود. انگلار مک رکل، صدراعظم آلمان پس از چندین ساعت مذاکره با همتایان اروپایی خود مدعی شد: «در امر حفاظت از مرزهای خارجی اتحادیه اروپایی، به خصوص از طریق انعقاد توافقنامه ای با ترکیه در مورد پناهجویان و نیز همکاری با لیبی، پیشرفت هایی حاصل شده اما مواضع تغییری پیدا نکرده است. ماموریت دارم تا ماه ژوئن سال آینده در این زمینه به تلاش خود ادامه دهم. ما هنوز باید خیلی کارها انجام دهم.»

کشورهای عضو به دنبال راهی هستند که چگونه می توان با هجوم مکرر



احمدنورینجاتی

نوع نگاه و رفتار از پیامدهای افزایش غلظت سیاست در خون ما باشد که هرچند پیش از انقلاب هم برای ردیابی هر کاسه ای در پی یک نیم کاسه پنهان در پشت و پسله می گشتیم اما پس از انقلاب حالت ژنی گرفت و همچون جن، در روح و روان ما حلول کرد. کار به جایی رسیده که گاه هر سوژه ای حتی شخصی ترین و به کلی بی ربط با وضعیت و مسائل عمومی، همین که در یک جمع چند نفری سر انداخته می شود به سرعت باد می رود به برهوت سیاست و می شود دستمایه برای همنوایی همگنانه و سرشار از گلایه و ناخرسندی و شوربختی و نتیجه اش حال گیری از هم با همکاری یکدیگر. آیا به واقع هیچ سوژه حال خوب کن برای گفتن و شنیدن نداریم؟ آیا سر تا پای زندگی و روزگارمان سیاهی و تلخی و درد و رنج و ناخبتیاری است؟ آیا از بازگویی هم افزایی فهرست مشکلات، نتیجه ای سودمند می گیریم یا احساس می کنیم که از سنگینی باری بر روح و روان خسته مان کاسته ایم البته به بهای عم افزایی برای دیگران.

برخی به گونه ای از گرفتاری های خود سخن می گویند که انگاری از کپکشان دیگری خبر آورده اند و همه جز ایشان، هیچ درد و کمبود و دغدغه ای ندارند. مقصودم این نیست که فلسفه و جودی فضیلت اخلاقی آمادگی برای همدلی با دیگران را از بیخ و بن انکار کنم یا بی ارج و اهمیت بدانم. سخن در این است که فراموش نکنیم همه انسان ها در هر جای



محمودفاضلی

آخر سران اتحادیه اروپایی در بروکسل منجر به عدم هرگونه مصالحه ای در این زمینه شد. اجلاس اخیر نشان داد که ۲۸ کشور عضو این اتحادیه اروپا در مورد سیاست پذیرش پناهجویان اختلاف نظر جدی دارند. آنها بسیار امیدوار بودند گفت وگوهای اخیر بتواند در مورد اصلاحاتی که باید تا اواسط سال ۲۰۱۸ اجرا شوند، منجر به توافقی شود. انگلار مک رکل، صدراعظم آلمان پس از چندین ساعت مذاکره با همتایان اروپایی خود مدعی شد: «در امر حفاظت از مرزهای خارجی اتحادیه اروپایی، به خصوص از طریق انعقاد توافقنامه ای با ترکیه در مورد پناهجویان و نیز همکاری با لیبی، پیشرفت هایی حاصل شده اما مواضع تغییری پیدا نکرده است. ماموریت دارم تا ماه ژوئن سال آینده در این زمینه به تلاش خود ادامه دهم. ما هنوز باید خیلی کارها انجام دهم.»

کشورهای عضو به دنبال راهی هستند که چگونه می توان با هجوم مکرر